

قصه‌های تصویری از گلستان



۱


غلام دریا ندیده

به روایت مژگان شیخی
تصویرگر: علیرضا گلدوزیان

معرفی شده

در کتاب نامه رشد
آموزش و پرورش



A stylized illustration of a man on a horse in a boat. The man is wearing a red and white striped turban and a red tunic. The horse is brown. The boat is black with a red and white striped sail. The background is a green and gold pattern of stylized waves.

ولی دو مرد قوی هیکل جلو آمدند. دست و پاهای غلام را گرفتند و او را به دریا انداختند. پیرمرد از آن بالا خواسش به غلام بود. غلام چند بار زیر آب رفت و بیرون آمد. قلق قلق آب خورد. دیگر نزدیک بود غرق شود که پیرمرد دستور داد او را از آب بیرون بکشند.

غلام را به کشتی برگرداندند. مدتی طول کشید تا حالش کمی بهتر شد. آن وقت از جایش بلند شد و رفت گوشه‌ای نشست. ولی دیگر صدایش در نمی‌آمد. با اینکه آن همه آب خورده بود و نزدیک بود غرق شود، هیچ گله و شکایتی نداشت و ساکت و آرام بود.

پادشاه و اطرافیان خیلی تعجب کردند. پادشاه به پیرمرد نگاه کرد و گفت: «دروود بر تو! واقعاً که مرد دانا و عاقلی هستی. حالا بگو در این کار چه حکمتی بود و چطور شد که این غلام این قدر آرام شد؟»

پیرمرد خندید و گفت: «اول نمی‌دانست غرق شدن یعنی چه؟ ولی حالا قدر امنیت کشتی را فهمیده است. از قدیم گفته‌اند قدر سلامت را کسی می‌داند که به

